

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول ♦ شماره ۱ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۴  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۲/۱۵ ♦ صفحات: ۶۳-۸۲

## نقد دیدگاه ناصر القفاری در مسئله رؤیت خداوند

رضا برنجکار\*

ابراهیم توکلی مقدم\*\*

### چکیده

مسئله رؤیت خداوند متعال به وسیله چشم (قوه باصره) از مسائل کلامی باقدمتی است که از گذشته میان متکلمان فرقه‌های اسلامی محل بحث و اختلاف فراوان بوده است. بحث اصلی در این مسئله این است که آیا رؤیت خداوند از نظر ثبوتی ممکن است؟ همچنین پس از ثبوت امکان رؤیت خدا یا فارغ از آن، آیا در مقام اثبات، دلیلی بر آن وجود دارد؟ امامیه اثناعشریه، زیدیه، اسماعیلیه، معتزله و اباضیه، جواز وقوع رؤیت خداوند را عقلاً و نقلاً منکر شده‌اند؛ در مقابل، اشعریه، ماتریدیه، سلفیه، اهل حدیث و فرقی دیگر از اهل سنت آن را عقلاً جایز و نقلاً در آخرت لازم دانسته‌اند. در این نوشتار با نقد دیدگاه سلفیه، به ویژه ناصر القفاری، نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعه و اثبات محال بودن رؤیت بصری خداوند متعال در دنیا و آخرت، نشان داده شده است که دلایل عقلی و نقلی، بر عدم رؤیت بصری خداوند دلالت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سلفیه، رؤیت خداوند، ناصر القفاری، اصول مذهب الشیعه.

---

\* استاد تمام دانشگاه تهران.

\*\* دانشجوی دکتری کلام امامیه پردیس فارابی دانشگاه تهران، etm1389@gmail.com

## مقدمه

سلفیه به کسانی گفته می‌شود که خود را پیرو سلف می‌دانند و می‌کوشند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صحابه و تابعین ایشان متابعت کنند و معتقدند فهم سلف تنها فهم صحیح یا بهترین فهم از آموزه‌های دینی است. لذا تبعیت و تقلید از آنها لازم است. البته علاوه بر این جریان فکری که ابن تیمیه آن را در قرن هشتم احیا کرد، عنوان سلفیه به جریان‌های فقهی، کلامی و سیاسی دیگری هم گفته شده است، اما در اینجا منظور، طایفه‌ای از سلفیه است که معتقدند آیات قرآن باید بر معانی ظاهریه آن حمل شود و از تأویل آیات کریمه خودداری شود.

فارغ از نقد این دیدگاه، مسئله‌ای که جلب توجه می‌کند این است که سلفیه خود رویکرد ثابت و یکسانی در خصوص آیات قرآنی ندارند و هر جایی که مبانی فکری و اعتقادی آنها این اجازه را به آنان نداده است، به راحتی دست به تأویل برده‌اند و آیات را بر معانی مورد نظر خود حمل کرده‌اند. ایشان در مسئله رؤیت بصری خداوند نیز به ظاهر بعضی از آیات تمسک کرده‌اند و آن را جایز، و در آخرت بر مؤمنان واجب دانسته‌اند و آیات معارض را تأویل کرده‌اند.

اینکه نخستین بار چه کسانی در طول تاریخ به امکان رؤیت خداوند معتقد شده‌اند امر مسلمی نیست، اما آنچه از مراجعه به مکتوبات موجود دانسته می‌شود، این است که مسئله رؤیت خداوند پیش از ظهور اسلام نیز مطرح بوده است و چنانچه برخی ادعا کرده‌اند نخستین بار امثال کعب الاحبار، این تفکر برگرفته از تعلیمات عهد قدیم را در میان مسلمانان مطرح کردند و رواج دادند و پس از آن در قرن دوم در میان مسلمانان جای خود را باز کرد و محل بحث و جدال قرار گرفت.<sup>۱</sup>

از آن زمان تا کنون کمتر کتابی را در زمینه توحید می‌توان یافت که در آن بحثی از این مسئله نشده باشد. حتی بسیاری از متکلمان فصلی جداگانه به آن اختصاص داده‌اند. در کتب روایی مصدر شیعه و اهل سنت نیز روایات مربوط به این باب معمولاً جداگانه در

۱. جعفر سبحانی، رؤیة الله فی ضوء الكتاب، ص ۲۳.

باب خاصی آورده شده، و اهتمام ویژه‌ای به آن شده است. همچنین، در چند دهه اخیر بر اثر شبهات وهابیت و طرح مباحث تطبیقی در کلام اسلامی، تحقیقات مهمی عرضه شده است.

در این میان ناصر القفاری،<sup>۱</sup> نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعه، به رد قول شیعه پرداخته، با نسبت دادن جعل احادیث دال بر عدم رؤیت، چنین اعتقادی را خروج از مقتضای نصوص شرعی و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دانسته است. در این مقاله با طرح و بررسی دلایل عقلی و نقلی موافقان و مخالفان رؤیت بصری خداوند و نقد دیدگاه قفاری، نشان داده می‌شود که این قول نه تنها در میان شیعه، بلکه در میان اهل سنت طرفداران فراوانی دارد و برخلاف ادعای وی برخی از سلف و صحابه نیز منکر رؤیت بصری بوده‌اند، بنابراین اگر چنین قولی سبب خروج از مقتضای نصوص شرعی و خروج از دین می‌شود، برخی از صحابه، سلف صالح و نیز اهل سنت در این امر با شیعه مشترک هستند.

### بیان دیدگاه‌ها در مسئله

قبل از بررسی اصل مسئله به اقوال مهم‌ترین فرقه‌های شیعه و اهل سنت اشاره می‌شود:

۱. شیعه: امامیه اثنا عشریه و دو فرقه زیدیه و اسماعیلیه، که در میان فرق امامیه کمابیش حیات خود را حفظ کرده‌اند، در مسئله رؤیت خداوند دیدگاه یکسانی دارند. اثنا عشریه، در خصوص عدم جواز رؤیت بصری خداوند اختلافی نداشته، بر محال بودن رؤیت بصری خداوند، چه در دنیا و چه در آخرت اجماع دارند.<sup>۲</sup> زیدیه نیز رؤیت

۱. «ناصر بن عبدالله بن علی القفاری» از اساتید وهابی دانشگاه محمد بن سعود ریاض، نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه است که در ۱۴۱۴ ه.ق. در رد مذهب حقه تشیع نوشته شده است. وی در این کتاب، که رساله دکترای اوست، شبهات فراوانی بر شیعه وارد کرده است.

۲. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۵۷؛ علم الهدی، سید مرتضی، امالی المرتضی، ج ۱، ص ۲۲؛ طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، ص ۷۴.



بصری خداوند در دنیا و آخرت را ناممکن دانسته‌اند.<sup>۱</sup> همچنین اسماعیلیه بر نفی رؤیت بصری خداوند تأکید کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۲. معتزله: جمهور معتزله رؤیت خداوند در دنیا و آخرت را ناممکن دانسته‌اند.<sup>۳</sup> گرچه بعضی از اشاعره و هم‌فکران آنها اقوال دیگری را به برخی از شخصیت‌های معتزلی<sup>۴</sup> یا به تمامی معتزله نسبت داده‌اند.<sup>۵</sup>

نومعتزلیان نیز در مسئله رؤیت دیدگاه یکسانی ندارند. حسن حنفی به نفی چنین رؤیتی تصریح می‌کند و بر کسانی که منکران رؤیت خداوند را تکفیر می‌کنند، خرده می‌گیرد.<sup>۶</sup> اما محمد عبده با اعتراف به اینکه معرفت چنین رؤیتی از طریق عقل ممکن نیست، وقوع آن را در آخرت، در صورتی که اخبار در این زمینه تمام باشد، پذیرفته است.<sup>۷</sup>

۳. مجسمه، مشبّه و کرامیه: این سه دسته خداوند را جسم می‌دانند. از این‌رو از پذیرش قول به رؤیت بصری خداوند ابایی نداشته، قائل به جواز رؤیت خداوند، چه در دنیا و چه در آخرت، شده‌اند.<sup>۸</sup>

۴. اهل حدیث: اهل حدیث و ظاهرگرایان رؤیت بصری خداوند را ممکن و در آخرت برای مؤمنان ثابت دانسته‌اند.<sup>۹</sup>

۱. ابن ابراهیم، قاسم، مجموع کتب و رسائل، ج ۱، ص ۴۷۹ و ۵۸۶؛ ابن سلیمان، احمد، حقائق المعرفة، ص ۱۷۹؛

ابن بدرالدین، حسین، ینابیع النصیحه، ص ۱۰۹؛ ابن محمد، قاسم، الاساس لعقائد الاکیاس، ص ۴۹.

۲. حامدی، ابراهیم، کنز الولد، ص ۱۳؛ ابن ولید، علی، تاج العقائد، ص ۳۲؛ قبادیانی، ناصر خسرو، خوان الاخوان، ص ۲۰۹.

۳. همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ص ۱۵۵؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ص ۲۱۳.

۵. همان، ص ۱۵۷.

۶. حنفی، حسن، من العقیده الی الثوره، ج ۵، ص ۴۲۸.

۷. عبده، محمد، رساله التوحید، ص ۱۴۱.

۸. به نقل از: رازی، فخرالدین، الاربعین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۹. ابوسعید دارمی، الرد علی الجهمیه، ص ۱۰۲؛ اندلسی، ابن حزم، الفصل، ج ۲، ص ۳۴؛ حنفی، صدرالدین ابن ابی العز، شرح العقیده الطحاویه، ص ۱۸۹.

۵. سلفیه و طحاویه: این دو فرقه نیز از معتقدان به رؤیت خداوند هستند.<sup>۱</sup> از این فرقه، شیخ جصاص، صاحب احکام القرآن، و حسن السقاف، منکر رؤیت بصری خداوند شده‌اند.<sup>۲</sup>

۶. اشعریه: ایشان بر این نکته اتفاق نظر دارند که خداوند در قیامت برای مؤمنان قابل رؤیت است. لذا معتقدند هیچ لذتی برای اهل بهشت بالاتر از این نیست که خداوند را رؤیت کنند و از آنجا که این مسئله در آیات و روایات وارد شده است، اعتقاد به آن را واجب دانسته‌اند. اشاعره با اینکه به عدم جسمیت و عدم جهت دار بودن خداوند معتقدند، رؤیت خداوند را عقلاً جایز شمرده، با تنزیه وی قابل جمع دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

۷. ماتریدیه: این فرقه در این مسئله به طور کامل با اشاعره هم عقیده‌اند، گرچه وقتی از رؤیت بحث می‌کنند با شدت بیشتری تنزیه را گوشزد می‌کنند تا مبادا کسی از این سخن ایشان که «خداوند را می‌شود دید»، تصور کند که آنها موافق با تجسیم یا تشبیه پروردگار هستند.<sup>۴</sup>

## محل نزاع

محل نزاع در مسئله رؤیت، رؤیت خداوند متعال با چشم سر است و اما رؤیت قلبی و ادراک حضوری خداوند متعال از محل نزاع خارج است و در حقیقت، اصل وجود آن نیازی به اثبات ندارد، زیرا از میان مسلمانان کسی منکر آن نیست. رؤیت خداوند با چشم از حیث امکان و وقوع آن و نیز در دنیا واقع شدن یا در آخرت واقع شدنش فروض متعددی دارد. اکثر مسلمانان در عدم وقوع رؤیت خداوند با چشم

۱. حنفی، صدر الدین ابن ابی‌العز، شرح العقیلة الطحاویة، ص ۲۱۰؛ ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، حادی الارواح، ص ۱۹۵؛ اصفهانی، ابن منده، الايمان، ص ۴۴۲؛ ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۳، ص ۳۴۱.  
۲. جصاص، احمد، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۶۹؛ سقاف، حسن، مسئله الرؤیة، ص ۵.  
۳. اشعری، ابوالحسن، اللمع، ص ۶۱؛ باقلانی، ابی‌بکر، الانصاف فیما یجب اعتقاده، ص ۱۱۷.  
۴. ماتریدی، ابومنصور، التوحید، ص ۵۹؛ حنفی ماتریدی، ابوالثناء، التمهید لقواعد التوحید، ص ۷۹؛ رازی حنفی، ابوبکر، شرح بدء الامالی، ص ۲۳۴.



در دنیا اتفاق نظر دارند و فقط عده کمی وقوع آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج یا خواب پذیرفته‌اند.

فروض دیگر، یعنی امکان رؤیت خداوند با چشم در دنیا و آخرت و وقوع آن در آخرت برای مؤمنان محل اختلاف و نزاع قرار گرفته است. امامیه اثناعشریه، زیدیه و اسماعیلیه، معتزله و اباضیه جواز و وقوع رؤیت خداوند را در دنیا و آخرت عقلاً منکر شده‌اند و در مقابل، مجسمه، مشبهه، اشعریه، ماتریدیه، سلفیه و اهل حدیث آن را جایز و حتی در آخرت برای مؤمنان لازم دانسته‌اند.

در این میان قفاری در کتاب خود قول سلفیه را مستند به آیات، روایات و اجماع سلف دانسته، با ذکر یک آیه در این خصوص و ادعای تواتر اخبار و اجماع اهل سنت و جماعت و ذکر چند روایت گزینشی از منابع شیعه علاوه بر انصاف، روش علمی را نیز رعایت نکرده است.<sup>۱</sup> گویی مسئله مذکور را فقط برای اقناع عوام و غیر اهل تحقیق از سلفیه و به انگیزه‌هایی جز حق و حقیقتی که در ابتدای کتاب ادعا کرده است نگاشته است.

### دلایل منکران رؤیت و نقد قفاری

منکران رؤیت بصری خداوند، و از جمله شیعه، در رد این قول به عقل، آیات و روایات فراوانی استدلال کرده‌اند، اما نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعه نه تنها اشاره‌ای به استدلال به آیات و عقل نکرده، بلکه از میان انبوه روایات نیز فقط به ذکر چند مورد گزینشی اکتفا می‌کند. همچنین طوری وانمود می‌کند که گویا مسئله جواز رؤیت بصری خداوند در منابع شیعی نیز آمده است. بدین منظور به دو روایت اشاره می‌کند.

**روایت اول؛** ایشان در رد قول شیعه - که قائل است خداوند کیفیت ندارد [و لذا قابل رؤیت نیست] - قطعه‌ای از روایتی را که در کافی نقل شده است می‌آورد،<sup>۲</sup> که طبق

۱. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه، ج ۲، ص ۵۵۰.

۲. همان، ص ۵۵۱.

آن امام صادق علیه السلام درباره خداوند می‌فرماید: «و لَكُنْ لَا بُدَّ مِنْ إِثْبَاتِ أَنْ لَهُ كَيْفِيَّةٌ لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُ وَ لَا يَشَارِكُ فِيهَا وَ لَا يَخَاطُ بِهَا وَ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ»<sup>۱</sup> به ادعای وی، با توجه به این روایت طبق نظر شیعه خداوند نیز قاعدتاً باید دارای کیف باشد و لذا قابل رؤیت است.

این استدلال به چند دلیل درست نیست:

۱. در سند این روایت عباس بن عمرو فقیمی قرار دارد که مجهول است و توثیقی ندارد و لذا این روایت ضعیف است.
۲. در جای خود به دلایل قطعی عقلی اثبات شده است که خداوند بسیط است و جسم و جسمانی نیست و لذا کیفیت در او راه ندارد. بنابراین، حتی اگر روایتی برخلاف آن باشد، چون مخالف عقل است کنار گذاشته می‌شود.
۳. اگر در این روایت این طور آمده است، در آیاتی مانند «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۲</sup> و روایات فراوان دیگر، هر امری که مستلزم تشبیه، تجسیم و مانند آن باشد، و بلکه در برخی روایات کیفیت داشتن با تعبیری مانند «أَنَّهُ وَاحِدٌ بِلَا كَيْفِيَّةٍ»<sup>۳</sup> از ساحت قدس پروردگار نفی شده است.

۴. ایشان مانند بسیاری از مواضع دیگر کتاب خود به نقل ناقص پرداخته است. اگر صدر همین روایت ملاحظه شود پاسخ این نقض خود به خود حل می‌شود. با توجه به طولانی بودن روایت فقط قسمت‌های قبل از این عبارت را می‌آوریم:

قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ كَيْفِيَّةٌ قَالَ لَا لِأَنَّ الْكَيْفِيَّةَ جِهَةٌ الصِّفَةِ وَالْإِحَاطَةَ وَ لَكُنْ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ مِنْ جِهَةِ التَّعْطِيلِ وَ التَّشْبِيهِ لِأَنَّ مَنْ نَفَاهُ فَقَدْ أَنْكَرَهُ وَ دَفَعَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ أَبْطَلَهُ وَ مَنْ شَبَّهَهُ بِغَيْرِهِ فَقَدْ أَثْبَتَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْمَضْنُوعِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَحِقُّونَ الرُّبُوبِيَّةَ وَ لَكُنْ لَا بُدَّ مِنْ إِثْبَاتِ أَنْ لَهُ كَيْفِيَّةٌ لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُ وَ لَا يَشَارِكُ فِيهَا وَ لَا يَخَاطُ بِهَا وَ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ.<sup>۴</sup>

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۸۵.

۲. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. همان، ص ۸۴-۸۵.



همان گونه که بر خواننده محترم معلوم شد در صدر قسمت مذکور از روایت، حضرت تصریح می‌کنند بر اینکه خداوند کیفیت ندارد. بنابراین، مراد از کیفیتی که در ادامه روایت با تعبیر «لکن لابد من اثبات ان له کیفیه لا یستحقها غیره» آمده است، کیفیت اصطلاحی که از ماهیات و لوازم جسم یا جسمانی بودن است نیست.

روایت دوم؛ مؤلف برای اثبات رؤیت خداوند به نقل روایتی از توحید صدوق نیز می‌پردازد<sup>۱</sup> که طبق آن امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که آیا مؤمنان در قیامت خداوند را می‌بینند، می‌فرماید: آری.<sup>۲</sup>

پاسخ از این نقض بسیار روشن است و جای تعجب است که ایشان روایت را این گونه نقل کرده است. در حالی که متن روایت، تصریح دارد به اینکه رؤیتی که در قیامت اتفاق می‌افتد مانند رؤیت او در عالم ذر و دنیا است که رؤیتی قلبی است نه بصری.<sup>۳</sup> حال جای این سؤال است که آیا ایشان ادامه روایت را ندیده است یا انگیزه‌های دیگری داشته است، پرسشی است که پاسخ آن بر خوانندگان این کتاب مخفی نیست.

در ادامه در حد اختصار به ذکر دلایل منکران رؤیت بصری خداوند پرداخته می‌شود تا میزان صحت ادعای فقاری در خصوص نسبتی که به شیعه داده است روشن شود.

عمدتاً سه دلیل عقلی بر عدم امکان رؤیت خداوند اقامه شده است که عبارت است از: عدم تحقق شرایط رؤیت (مانند لزوم مقابل قرار گرفتن رائی و مرئی) در مورد خداوند به دلیل ملازمه این شرایط با تشبیه یا تجسیم خداوند،<sup>۴</sup> لزوم محدود بودن خداوند در صورتی که رؤیت بر همه ذات او واقع شود و مرکب بودنش در فرضی که رؤیت به

۱. فقاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۱۱۷.

۳. «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَقَدْ رَأَوُهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ جِئِنَ قَالَ لَهُمْ - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَفَيْكَ هَذَا قَالَ أَبُو بصيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَكْرَهُ مُنْكَرَ جَاهِلٍ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كَفَرٍ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُسْتَهْزِئُونَ وَ الْمُلْجِدُونَ.» (همان).

۴. علم الهدی، سید مرتضی، الملخص، ص ۲۴۳؛ حمصی رازی، سدید الدین، المنتقد من التقليد، ج ۱، ص ۱۲۲.



بعضی از او صورت پذیرد<sup>۱</sup> و مورد اشاره قرار گرفتن مرئی در تحقق رؤیت و منزّه بودن خداوند از مورد اشاره قرار گرفتن<sup>۲</sup>. قفاری به هیچ یک از این دلایل نپرداخته است.

مهم‌ترین دلیل منکران رؤیت، آیه ۱۰۳ سوره مبارکه انعام است که می‌فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾. طبق تصریح آیه شریفه، چشم‌ها خداوند را درک نمی‌کنند. تصدیق برهان مذکور نیازمند دانستن مقدماتی است: ۱. «ادراک» وقتی با ماده «بصر» به کار می‌رود مراد از آن رؤیت با چشم است؛ ۲. آیه در مقام مدح خداوند متعال است. چون بین دو مدح واقع شده است و وقوع آنچه مدح نیست، بین دو مدح رکیک است و تکلم بدان بر حکیم ممتنع است؛ ۳. این مدح با نفی ادراک بصری (رؤیت) صورت گرفته است و بنابراین مستفاد از آن این است که ادراک بصری خداوند مستلزم نقص است. نتیجه: اثبات رؤیت خداوند مستلزم نقص و در نتیجه محال است.<sup>۳</sup>

دلیل دیگر دو آیه شریفه ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾<sup>۴</sup> و ﴿فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ﴾<sup>۵</sup> است که بر طبق آن جزای کسانی که درخواست رؤیت کردند گرفتار شدن به صاعقه بوده است، حال آنکه درخواست معقول و ممکن، استحقاق عذاب نمی‌آورد و بنابراین معلوم می‌شود که درخواست امری محال داشته‌اند.<sup>۶</sup>

دلیل سوم آیه مربوط به تکلم خداوند با حضرت موسی علیه السلام است: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا إِلَىٰ الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۷</sup>. طبق تصریح آیه شریفه خداوند به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «لن ترانی»، و از آنجایی که

۱. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی...، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. همو، بحوث فی الملل والنحل، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. علم الهدی، سید مرتضی، الملخص، ص ۲۴۳؛ همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۵۶.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۵۵.

۵. سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۳.

۶. ابن سلیمان، احمد، حقائق المعرفة، ص ۱۸۴؛ ابن بدرالدین، حسین، ینابیع النصیحه، ص ۱۱۶.

۷. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۳.



«لن» برای نفی ابد به کار می‌رود، «لن ترانی» نص در این است که حضرت موسی علیه السلام هرگز خداوند را نخواهد دید، چه در دنیا و چه در آخرت و لذا به طریق اولی و به دلیل اجماع فرقی بین حضرت موسی علیه السلام و دیگران نیست.<sup>۱</sup>

آیه ۵۱ سوره شوری «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»<sup>۲</sup> و ۱۱۰ سوره طه «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»<sup>۳</sup> از دیگر آیاتی است که منکران در اثبات مدعای خود از آن بهره برده‌اند.

بنابراین، دانسته شد حداقل به پنج آیه کریمه از آیات قرآنی بر عدم رؤیت خداوند استدلال شده است که هم شیعه و هم اهل سنت به بررسی تک‌تک آن پرداخته‌اند، اما نویسنده کتاب اصول مذهب الشيعة متأسفانه به هیچ یک از این آیات هم اشاره نمی‌کند.

و اما نسبت به روایات نیز، چه در میراث روایی اهل سنت و چه در تراش روایی شیعه روایات فراوانی وجود دارد. در اینجا برای نمونه فقط به چند مورد از این روایات در منابع اهل سنت اشاره می‌شود:

**روایت اول؛** عبدالله بن قیس اشعری می‌گوید پیامبر فرمود: «در جنت عدن، بین قوم و بین اینکه به پروردگارشان بنگرند، چیزی نیست مگر ردای کبریای خداوندی که بر وجه اوست».<sup>۴</sup> گفته شده است این روایت، صریح در نفی رؤیت خداوند است، چون کبریا از صفات ذاتی خداوند و لازمه ربوبیت اوست و بنابراین حتی یک لحظه هم از خداوند جداپذیر نیست.<sup>۵</sup>

۱. حلی، حسن، الرسالة السعدية، ص ۳۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۳۱؛ بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام، ص ۷۷؛ سیوری حلی، مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۱۶۴.  
 ۲. حلی، حسن، مناهج اليقين، ص ۳۳۵؛ رازی، فخر الدین، الاربعین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۲۹۶.  
 ۳. سبحانی، جعفر، بحوث، ج ۲، ص ۲۳۲.  
 ۴. قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۶.  
 ۵. خلیلی، احمد، الحق الدامغ، ص ۹۰.

روایت دوم؛ ابوموسی اشعری می‌گوید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان ما ایستاد و پنج کلمه فرمود: «... چشم هیچ یک از خلقش بدو نمی‌رسد».<sup>۱</sup>

روایت سوم؛ مسروق از عایشه در خصوص رؤیت خداوند توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید. عایشه گفت: «موی بدنم از چیزی که گفتم سیخ شد». مسروق می‌گوید گفتم: «مهلت بده». سپس این آیه را خواندم: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾؛<sup>۲</sup> عایشه گفت: «چه فکر کردی؟ او جبرئیل بوده است. هر کس بگوید محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پروردگارش را دیده است دروغ بزرگی گفته است».<sup>۳</sup>

با توجه به عدم ذکر روایات اهل سنت و نیز دلایل عقلی و قرآنی منکران رؤیت، دیگر جای تعجب نیست که مؤلف به احادیث فراوانی که از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده است<sup>۴</sup> اشاره نکند و آن را افترا و جعلی بداند.<sup>۵</sup>

### دلایل موافقان رؤیت

قفاری به تبع بزرگان سلفیه، کتاب، سنت و اجماع سلف را دلیل بر رد قول شیعه دانسته است.<sup>۶</sup> در ادامه به بررسی این ادعا و صحت قول وی پرداخته می‌شود. گرچه بسیاری از سلفیه مدعای خود در این مسئله را مبرهن نکرده‌اند، اما به منظور بررسی صحت و سقم اصل چنین ادعایی آنچه را اهل سنت توانسته‌اند به عنوان دلیل بر امکان و وقوع رؤیت بصری خداوند ذکر کنند بررسی می‌کنیم.

۱. قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۰؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۴، ص ۴۰۵؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۱.
۲. سوره نجم (۵۳)، آیه ۱۸.
۳. ترمذی، ابوعیسی محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۹.
۴. برای نمونه نک: صدوق، محمد بن علی، الامالی، ص ۶۱۰؛ رضی، محمد، نهج البلاغه، ص ۱۲۴ و ۲۵۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۰۶.
۵. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه، ج ۲، ص ۵۵۱.
۶. همان، ص ۵۵۰.



دلیل اول؛ «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا بِإِذْنِي فَانصُرْ إِلَيْنَا فَاذْهَبْ بِرَبِّكَ وَأَطِيعْ أَمْرَهُ فَلَمَّا نَسُوا مَا وَعَدْنَاهُ اجْتَبَاهُمْ رَبُّهُمُ لِقَابٍ ذُكَّرًا وَنَجَّيْتَهُمُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>.

گفته شده طبق قسمت اول آیه شریفه، یعنی «قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ»، درخواست حضرت موسی علیه السلام برای رؤیت یا با علم ایشان به محال بودن رؤیت بوده است، یا با جهل به آن، و یا با علم به امکان آن، که با توجه به بطلان صورت اول و دوم به جهت عبث و لغو بودن در صورت اول و تنافی آن با عصمت حضرت در صورت دوم، رؤیت خداوند ممکن است.<sup>۲</sup>

در مقابل، منکران رؤیت بصری خداوند به این استدلال پاسخ‌های فراوانی داده‌اند، از جمله اینکه: حضرت موسی علیه السلام درخواست رؤیت قلبی کرده است و هدف او هم از این پرسش این بوده است که خداوند متعال را از طریق علم ضروری دریابد؛<sup>۳</sup> ممکن است مقام بحث از موارد حذف مضاف باشد؛ به این معنا که حضرت موسی علیه السلام درخواست رؤیت آیه و علامتی از نشانه‌های قیامت را کرده باشد؛<sup>۴</sup> یا اینکه پرسش حضرت موسی علیه السلام از خداوند برای خود نبوده است، بلکه برای قومش چنین درخواستی از خداوند متعال کرده است<sup>۵</sup> یا اینکه در علم معانی و بیان بایی است به نام تجاهل العارف و آن عبارت است از اینکه عالم خود را به منزله غیرعالم قرار دهد. این امر، هم در عرف عرب متداول است و هم در قرآن نمونه دارد. حضرت موسی علیه السلام با علم به

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۳.

۲. رازی، فخرالدین، المحصل، ص ۴۴۸؛ ماتریدی، ابومنصور، التوحید، ص ۵۹؛ باقلانی، ابی بکر، الانصاف فیما یجب اعتقاده، ص ۱۱۷ و ۲۱۵؛ آمدی، سیف الدین، ابکار الافکار، ج ۱، ص ۵۱۸؛ بغدادی، ابومنصور، اصول الایمان، ص ۸۲؛ شهرستانی، محمد، نه‌ایة الاقدام، ص ۲۰۶؛ غزالی، ابوحامد، الاقتصاد، ص ۴۶؛ جرجانی، میرسید شریف، شرح الموافق، ج ۸، ص ۱۱۶؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۴، ص ۱۷۹؛ تفتازانی، سعد الدین، شرح العقائد النسفیة، ص ۵۲؛ عبدالعزیز، حافظ، نبراس، ص ۲۴۹.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، ص ۷۷؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۲۳۸.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، ص ۷۷؛ همدانی، عبدالجبار، المغنی، ج ۴، ص ۱۶۳.

۵. همدانی، عبد الجبار، المغنی، ج ۴، ص ۲۱۸؛ حلی، حسن، مناهج الیقین، ص ۳۳۹؛ خلیلی، احمد، الحق الدماغ، ص ۳۶.

محال بودن رؤیت، تجاهل کرده، به جهت اصرار و طلب قومش از خداوند طلب رؤیت کرده است.<sup>۱</sup>

قسمت دومی که بدان استدلال شده است ﴿وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقْرَرَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَاهُ﴾ است که در آن رؤیت خداوند متعال توسط حضرت موسی عليه السلام، بر استقرار جبل (ثابت ماندن کوه) معلق شده است و با توجه به اینکه استقرار جبل امری ممکن است و امر معلق بر ممکن، نیز ممکن است، امکان رؤیت خداوند ثابت می‌شود.<sup>۲</sup>

بر این استدلال نیز اشکالاتی شده است، از جمله اینکه اولاً: رؤیت بر استقرار جبل در حال سکون آن، که امری ممکن است معلق نشده است، بلکه بر استقرار جبل در حال حرکت آن در هنگام تجلی خداوند معلق شده است، که امری محال است و امر معلق بر امر محال هم محال است.<sup>۳</sup> ثانیاً: در صحت تعلیق بر ممکن، امکان معلق در اعتقاد پرشکنندگان کافی است و در مقام، قوم موسی عليه السلام رؤیت خداوند را ممکن می‌دانستند.<sup>۴</sup>

دلیل دوم؛ از دیگر ادله قرآنی که طرفداران نظریه امکان و بلکه وقوع رؤیت خداوند در قیامت بدان استدلال کرده‌اند آیات ۲۲ و ۲۳ سوره مبارکه قیامت است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾؛ استدلال به این آیه متوقف است بر اینکه «نظر» به معنای رؤیت بصری باشد. لذا کسانی که به این آیه استدلال کرده‌اند کوشیده‌اند ثابت کنند که ماده «نظر» وقتی با «الی» متعدی می‌شود به معنای رؤیت و ابصار است.<sup>۵</sup>

۱. قزوینی، امیر محمد، آلوسی و التشیع، ص ۳۱۹.

۲. رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۳۵۵؛ شهرستانی، محمد، نهاية الاقدام، ص ۲۰۶؛ جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۱۱۷.

۳. رازی، فخر الدین، الاربعین، ج ۱، ص ۲۸۲؛ آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۵، ص ۴۷.

۴. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵. اشعری، ابوالحسن، اللمع، ص ۶۳؛ اندلسی، ابن حزم، الفصل، ج ۲، ص ۳۵؛ ماتریدی، ابومنصور، التوحید، ص ۶۰؛ بغدادی، ابومنصور، اصول الايمان، ص ۸۳؛ شافعی، کمال الدین، المسامره، ص ۶۵.



این استدلال نیز از جهات متعددی مقبول واقع نشده است، که از این میان می‌توان به ذکر معانی دیگری برای ماده «نظر» از قبیل نعمت،<sup>۱</sup> عند،<sup>۲</sup> انتظار، رحمت، تفکر،<sup>۳</sup> رؤیت قلبی<sup>۴</sup> یا در تقدیر گرفتن مضافی برای «رب» مانند «ثواب» اشاره کرد.<sup>۵</sup>

دلیل سوم؛ از دیگر دلایل معتقدان به رؤیت خداوند، آیاتی است که از «لقاء» با خداوند سخن می‌گوید، مانند آیه ۴۶ سوره بقره: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ که با توجه به حکم عقل به ملازمه ملاقات و رؤیت، به معنای اخبار از رؤیت خداوند توسط آنان است.<sup>۶</sup>

وجوهی که در پاسخ از این آیه گفته شده عبارت است از:

۱. «لقاء» به معنای رؤیت یا مستلزم آن نیست، به دلیل اینکه هر کدام، در جایی که دیگری استعمال نمی‌شود یا حتی تحقق ندارد به کار می‌رود.<sup>۷</sup>

۲. مراد از «لقاء» وقوف به موقفی است که حجایی بین انسان و خداوند نباشد، چنانچه شأن قیامت که ظرف ظهور حقایق است همین است. همچنین، ممکن است مضافی در تقدیر باشد مانند کلمه «ثواب». لذا با راه یافتن احتمالات متعدد در کلمه «لقاء» این آیات از قابلیت استدلال می‌افتند.<sup>۸</sup>

۳. اگر ملاقات مستلزم رؤیت باشد رؤیت اختصاص به مؤمنان نخواهد داشت و کفار را هم شامل می‌شود، چراکه قرآن کریم خبر از لقاء هر انسانی با خداوند و بلکه

۱. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام، ص ۸۲؛ المنصور بالله، مجموع رسائل، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. رازی، فخرالدین، الاربعین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۲۹۳؛ آمدی، سیف الدین، ابکار الافکار، ج ۱، ص ۵۲۸.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۰۲؛ مؤیدی، ابراهیم، الإصباح علی المصباح، ص ۶۹.

۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

۵. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، ص ۷۶؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۴، ص ۶۶۲؛ ابن ابراهیم، قاسم، مجموع کتب و رسائل، ج ۱، ص ۵۸۷؛ ابن محمد، قاسم، الأساس لعقائد الاکیاس، ص ۵۰؛ المنصور بالله، مجموع رسائل، ج ۲، ص ۱۱۹؛ خلیلی، احمد، الحق الدامغ، ص ۴۴.

۶. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، شرح القصیده النونیه، ج ۲، ص ۴۱۲؛ رازی حنفی، ابوبکر، شرح بدء الامالی، ص ۲۳۶.

۷. همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۱۷۸.

۸. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۲۰.

لقاء مجرمان با خداوند می‌دهد، در حالی که اشاعره رؤیت را مختص به مؤمنان می‌دانند.<sup>۱</sup>

به آیه ۲۶ سوره یونس «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ»<sup>۲</sup>، ۱۵ سوره مطففين «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ مَّجْبُونَ»<sup>۳</sup> و ۱۱ سوره نجم «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» نیز استدلال شده است که منکران رؤیت نپذیرفته‌اند.<sup>۴</sup>

نتیجه: بررسی آیاتی که اهل سنت به آن استدلال کرده‌اند به خوبی نشان می‌دهد که آنها نتوانسته‌اند بر ادعای خود از آیات شریفه قرآنی کمک بگیرند و آیاتی که آورده‌اند هیچ کدام دلیل بر مدعای آنها نمی‌شود.

و اما مهم‌ترین دلیل قائلان رؤیت بصری خداوند در قیامت روایاتی است که در این باب، در صحاح و غیر آن ذکر شده است، مانند روایت قیس از جریر؛ جریر نقل می‌کند که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم. حضرت به ماه در شب کامل بودنش نگاه کرد و فرمود: «شما پروردگارتان را خواهید دید همان‌طور که این ماه را مشاهده می‌کنید به گونه‌ای که شکی در رؤیت او نخواهید داشت».<sup>۵</sup>

برای آگاهی از دیگر روایات می‌توانید به مصادر اهل سنت رجوع کنید.<sup>۶</sup> اما استدلال به روایات را هم منکران نپذیرفته‌اند. چون: ۱. دلالت این روایات به جهت محاذیری مانند استلزام حدوث و تشبیه در خداوند، تمام نیست؛<sup>۷</sup> ۲. برخی از این روایات از ناحیه

۱. همدانی، عبدالجبار شرح الاصول الخمسه، ص ۱۷۸.

۲. اسفراینی، ابوالمظفر، تاج التراجم، ج ۳، ص ۹۷۹؛ ابن‌عاشور، محمد، التحرير و التنوير، ج ۱۱، ص ۶۴.

۳. ابن‌قیم جوزیه، محمد ابن ابی‌بکر، شرح القصیده النونیه، ج ۲، ص ۴۱۴؛ ابن‌ابی‌العز حنفی، صدر الدین، شرح العقیده الطحاویة، ص ۱۹۰؛ رازی حنفی، ابوبکر، شرح بدء الامالی، ص ۲۳۶.

۴. همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۱۷۸؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰.

۵. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ص ۱۳۴۳؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۴؛ سجستانی، ابن‌اشعث، سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۱۹؛ ترمذی، ابوعیسی محمد، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۹۲؛ قزوینی، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن‌حنبل، احمد، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۵.

۶. مانند بخاری، محمد، صحیح البخاری، ص ۱۳۴۳؛ ترمذی، ابوعیسی محمد، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۹۲-۹۳؛ سجستانی، ابن‌اشعث، سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۰؛ قزوینی، محمد، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۶۳-۶۷.

۷. همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۱۸۰؛ همو، المغنی، ج ۴، ص ۱۳۷.



سندی دچار ضعف است و اگرچه در صحاح موجود است ولی از اسرائیلیات است و مورد طعن؛<sup>۱</sup> ۳. بر فرض صحت سند این دسته از روایات، نهایتاً خبر واحد هستند که در باب اصول و عقاید نمی‌تواند مفید واقع شود؛<sup>۲</sup> ۴. این روایت یارای مقابله با دلایل مسلم عقلی،<sup>۳</sup> آیات قرآنی مانند «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»<sup>۴</sup> و دیگر روایات را ندارد.<sup>۵</sup> پس روایات نیز نمی‌تواند به اهل سنت بر اثبات ادعایشان کمکی کند.

### نتیجه

دانسته شد با وجود دلایل عقلی بر امتناع رؤیت بصری خداوند و تأیید آن به آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام و حتی برخی صحابه و عدم قابلیت دلایل عقلی و نقلی گروه مقابل برای تعارض با آن، امکان رؤیت خداوند متعال با چشم مادی و نیز هر گونه رؤیتی که نیازمند محل و ابزار مادی باشد وجود ندارد. بنابراین، ادعای قفاری در این خصوص که قول شیعه مخالف کتاب، سنت و اجماع سلف است، درست نیست، زیرا دلیل عقل و نیز آیات کریمه قرآنی دلالتی بر وقوع یا امکان رؤیت بصری ندارد، بلکه بر عدم امکان آن دلالت می‌کند. روایات اهل سنت نیز فارغ از بحث سندی و دلالتی، نهایتاً دو دسته‌اند که بر دو امر متعارض دلالت می‌کنند. سلف نیز اجماع نداشته‌اند و حتی برخی از صحابه منکر رؤیت بصری بوده‌اند.



۱. سقاف، حسن، مسئله الرؤیة، ص ۵.

۲. ابن‌بدرالدین، حسین، ینابیع النصیحة، ص ۱۳۱؛ همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۱۸۰.

۳. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ شرفی، احمد، عدة الاکیاس، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴. ابن‌بدرالدین، حسین، ینابیع النصیحة، ص ۱۳۱.

۵. همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۱۸۰.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابراهیم، القاسم، **مجموع کتب و رسائل القاسم بن ابراهیم**، تحقیق: مجد الدین مؤیدی، صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن ابی العز حنفی، صدر الدین علی بن علی، **شرح العقیبة الطحاویة**، تحقیق: ناصر الدین آلبنانی، بغداد: دار الکتب العربی، ۲۰۰۵م.
۴. ابن بدرالدین، حسین، **ینابیع النصیحة**، تحقیق: مرتضی محطوری، مکتبة البدر، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حزم اندلسی، **الفصل فی الملل والأهواء والنحل**، تعلیق: احمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۶ر.
۷. ابن حنبل، احمد، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر، بی تا.
۸. ابن سلیمان، احمد، **حقائق المعرفة**، تصحیح: حسن بن یحیی، صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی، ۱۴۲۴ق.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر والتنویر**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۰. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، **حادی الارواح الی بلاد الافراح**، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
۱۱. \_\_\_\_\_، **شرح القصیة النونیة**، شرح: محمد خلیل هراس، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابن محمد بن علی، قاسم، **الاساس لعقائد الاکیاس**، تعلیق: محمد قاسم عبد الله، صعده: مکتبة التراث الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن منده اصفهانی، **الایمان**، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ابن ولید، علی، **تاج العقائد و معدن الفوائد**، تحقیق: عارف تامر، بیروت: مؤسسة عز الدین، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۵. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم**، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الاهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۱۶. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، **اللمع فی الرد علی أهل الزيغ والبدع**، تصحیح و تعلیق: حموده غرابه، قاهره: المکتبة الأزهریة للتراث، بی تا.
۱۷. \_\_\_\_\_، **مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین**، آلمان (ویسبادن): فرانس شتاینر، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۱۸. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبد الباری عطیہ، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ق.



١٩. آمدی، سيف الدين، *ابكار الافكار فى اصول الدين*، تحقيق: احمد محمد مهدي، قاهره: دار الكتب، ١٤٢٣ق.
٢٠. باقلانى، ابى بكر محمد بن طيب، *الانصاف فيما يجب اعتقاده*، تحقيق: زاهد كوثرى، در ضمن العقيدة و علم الكلام، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٥ق.
٢١. بحرانى، ابن ميثم، *قواعد المرام*، تحقيق: سيد احمد حسيني، قم: مكتبة آية الله المرعشى، ١٤٠٦ق.
٢٢. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، ضبط: محمود محمد نصار، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ دوم، ١٤٢٣ق.
٢٣. بغدادى، ابومنصور، *اصول الايمان (اصول الدين)*، استانبول: مدرسة الاهيات بدار الفنون التوركيه، چاپ دوم، ١٤٢٧ق.
٢٤. ترمذى، ابو عيسى محمد، *سنن الترمذى*، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، ١٤٠٣.
٢٥. تفتازانى، سعد الدين، *شرح العقائد النسفيه*، تحقيق: دكتور حجازى سقا، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ١٤٠٧ق.
٢٦. \_\_\_\_\_، *شرح المقاصد*، تحقيق و تعليق: عبدالرحمن عميره، الشريف الرضى، ١٤٠٩ق.
٢٧. ثعالبى، عبد الرحمن بن محمد، *جواهر الحسان فى تفسير القرآن*، تحقيق: محمد على معوض و عادل احمد عبد الموجود، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
٢٨. جرجانى، مير سيد شريف، *شرح المواقف*، تصحيح: بدر الدين نعلسانى، الشريف الرضى، ١٣٢٥ق.
٢٩. جصاص، احمد بن على، *احكام القرآن*، تحقيق: محمد صادق قمحاوى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
٣٠. حامدى، ابراهيم بن الحسين، *كنز الولد*، تحقيق: مصطفى غالب، بيروت: دار الأندلس، ١٤١٦ق.
٣١. حلى، ابى منصور حسن بن يوسف، *الرسالة السعدية*، بيروت: دار الصفوه، ١٤١٣ق.
٣٢. \_\_\_\_\_، *مناهج اليقين فى اصول الدين*، تهران: دار الاسوه، ١٤١٥ق.
٣٣. حمصى رازى، سديد الدين، *المنتقد من التقليد*، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٢ق.
٣٤. حنفى ماتريدى، ابو الثناء، *التمهيد لقواعد التوحيد*، تحقيق: عبد الحميد تركى، بيروت: دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٥م.
٣٥. حنفى، حسن، *من العقيدة إلى الثورة*، تحقيق: جمعى از محققان، قاهره: مكتبة مدبولى، بى تا.
٣٦. خليلى، احمد بن حمد، *الحق الداغ*، عمان: النهضة، ١٤٠٩ق.
٣٧. دارمى، ابوسعيد، *الرد على الجهميه*، تحقيق: بدر بن عبدالله، دار ابن الاثير، ١٤١٦ق.

٣٨. رازی حنفی، ابو بکر احمد، شرح بدء الامالی، تحقیق: ابو عمرو حسینی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
٣٩. رازی، فخر الدین، الاربعین فی اصول الدین، قاهره: مکتبه کلیات الازهریه، ۱۹۸۶ق.
٤٠. \_\_\_\_\_، المحصل، تحقیق: دکتر حسین آتای، عمان: دار الرازی، ۱۴۱۱ق.
٤١. \_\_\_\_\_، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
٤٢. رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، تحقیق: فیض الاسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
٤٣. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
٤٤. سبحانی، جعفر، رؤیة الله فی ضوء الكتاب والسنة والعقل الصریح، بی جا: بی نا، بی تا.
٤٥. \_\_\_\_\_، الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
٤٦. \_\_\_\_\_، بحوث فی الملل والنحل، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
٤٧. سجستانی، ابن الاشعث، سنن ابی داوود، تحقیق: محمد عبد العزیز خالدی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
٤٨. سقاف، حسن بن علی، مسئلة الرؤیة، عمان: دار الامام النووی، ۱۴۲۳ق.
٤٩. سیوری حلی، مقداد بن عبد الله، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: انتشارات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
٥٠. شافعی، کمال الدین محمد، المسامرة شرح المسامرة، تحقیق: کمال الدین قاری و عز الدین معمش، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۵ق.
٥١. شرفی، احمد بن محمد بن صلاح، عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس، صنعاء: دار الحکمة الیمانیة، ۱۴۱۵ق.
٥٢. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، نهاية الاقدام فی علم الکلام، تحقیق: احمد فرید مزیدی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
٥٣. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، بیروت: اعلمی، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۰ق.
٥٤. ----، التوحید، محقق/مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
٥٥. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۷ق.
٥٦. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
٥٧. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶.



٥٨. عبد العزيز، حافظ محمد، *نبراس*، مكتبة حقانية، نسخه خطي، بي تا.
٥٩. عبده، محمد، *رسالة التوحيد*، مكتبة الأسرة، ٢٠٠٥ م.
٦٠. علم الهدى، سيد مرتضى، *الملخص في اصول الدين*، تهران: مركز نشر دانشگاهي، ١٣٨١ ش.
٦١. \_\_\_\_\_، *أمالى المرتضى*، قاهره: دار الفكر العربي، ١٩٩٨ م.
٦٢. غزالي، ابوحامد، *الاقتصاد في الاعتقاد*، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٩ ق.
٦٣. قبادياني، ناصر خسرو، *خوان الاخوان*، تصحيح: على اكبر قويوم، تهران: انتشارات اساطير، ١٣٨٤ ش.
٦٤. قزويني، امير محمد، *الألوسى والتشيع*، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤٢٠ ق.
٦٥. قزويني، محمد بن يزيد، *سنن ابن ماجه*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٦٦. قفاري، ناصر بن عبدالله، *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية*، بي جا: بي نا، ١٤١٤ ق.
٦٧. كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تحقيق: على اكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٦٨. ماتريدي، ابو منصور، *التوحيد*، تحقيق: عاصم ابراهيم، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٧ ق.
٦٩. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، *بحار الانوار*، تحقيق: جمعى از محققان، بيروت: دار احياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٧٠. مظفر، محمد حسن، *دلائل الصديق لنهج الحق*، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٢٢ ق.
٧١. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، *اوائل المقالات*، قم: المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٧٢. المنصور بالله، عبدالله بن حمزه، *مجموع رسائل الامام المنصور بالله*، تحقيق: عبد السلام وجيه، صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن على، ١٤٢٢ ق.
٧٣. مؤيدى، ابراهيم بن محمد بن احمد، *الاصباح على المصباح في معرفة الملك الفتاح*، تحقيق: عبد الرحمن شاييم، صنعاء: مؤسسة الامام زيد بن على، ١٤٢٢ ق.
٧٤. نيسابورى، مسلم بن حجاج، *صحيح مسلم*، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٧٥. همدانى، عبد الجبار بن احمد، *المغنى في أبواب التوحيد والعدل*، تحقيق: جورج قنواتى، قاهره: الدار المصريه، ١٩٦٢-١٩٦٥ م.
٧٦. \_\_\_\_\_، *شرح الاصول الخمسة*، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.